

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه هشتم، ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

موضوع: فقه المشاورة/حقیقت مشاوره /ارکان مشاوره - خصوصیات مشاور اسلامی

### 1- حدیث اخلاقی (اخلاق مسئولین - قسمت دوم)

#### 1.1-1 وظایف اخلاقی مسئولین نسبت به مردم

این حدیث برای علما و امرا است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ تَوَلَّى أَمْرًا مِنْ أُمُورِ النَّاسِ فَعَدَلَ وَفَتَحَ بَابَهُ وَرَفَعَ شَرَّهُ وَنَظَرَ فِي أُمُورِ النَّاسِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُؤْمِنَ رَوْعَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ [1].»

#### 1.1.1.1- رعایت عدالت، در دسترس بودن و شر نرساندن به مردم

«من تولى أمرا من أمور الناس فعدل وفتح بابه ورفع شره»؛

کسی که زمام امری را به دست بگیرد و رفتارش عادلانه باشد؛ یعنی فرقی بین افراد در رفتار و گفتارش نگذارد و درب خانه‌اش را باز بگذارد. گفتیم امام رضا (علیه السلام) به امام جواد (علیه السلام) فرمودند: «بسترت را در راهرو و درب ورودی بنداز که مردم به تو دسترسی بیشتری داشته باشند [2]». «شرش را بردارد؛ یعنی مثلا اهل غیبت و تهمت نباشد». الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ [3]. «دیگران باید از دست ما در امان باشند. مشاور، باید امین مراجع باشد؛ مسئول هم باید امین نظام و مردم باشد؛ چون خیلی امور را می‌داند، باید صفات خدایی داشته باشد. اسرار را می‌داند و کاشف نیست.

#### 1.1.1.2- رسیدگی به امور مردم

«و نظر فی أمور الناس»؛

کارهای مردم را با تأمل رسیدگی کند. نگاهش به کارگشایی مردم باشد. کاری را به عهده گرفته، عدالت را رعایت کرده و درب خانه‌اش را باز گذاشته و شرش به مردم نرسیده است و در امور مردم، تأمل می‌کند و کمک می‌کند.

#### 1.1.1.3- نتیجه‌ی رعایت این امور برای مسئولین در قیامت

«كان حقا على الله عز و جل أن يؤمن روعته يوم القيامة و يدخله الجنة»؛

بر خداست که روز قیامت، ترس او را تسکین دهد و وارد بهشت کند. این انسان با این ویژگی‌ها بهشتی است. این امور، علت ورود به بهشت است. حفظ و حفاظت در قیامت، کارهای ما را تأمین می‌کند.

## 2- خلاصه جلسه گذشته

در تعریف مشاوره از نظر اسلام، ما به این نتیجه رسیدیم که رجوع شخص، یا اشخاصی به شخص، یا اشخاص دیگر، صدق مشاوره‌ی اسلامی با خصوصیات دارد. مشاوره، حقیقت شرعی ندارد و حقیقت عرفیه و لغویه دارد.

## 3- عمومیت داشتن مشاوره‌ی اسلامی

عرض ما این است که مشاوره‌ی اسلامی، عمومیت دارد. مشاوره در اسلام، یعنی همین قدر که کسی به دیگری مراجعه کند و از نظر او کمک بگیرد؛ چه آسیب دیده باشد و چه نباشد. مشورت هم دخیل در مشاوره است.

در ساختار مشاوره‌ی اسلامی، بحث انتخابات مجلس و دولت و شوراها و باقی، زیرمجموعه‌ی مشاوره‌ی اسلامی می‌شود.

## 4- روشن بودن معنای مشاوره

مشاوره، تعریف ماهوی ندارد؛ بلکه تعریف وجودی دارد.

آیا مشاوره، فرایند است، یا باور به وجود می‌آورد، یا یاور می‌شود؟ و تعریف‌های مختلف در روان‌شناسی، در مقوله‌ی مشاوره‌ی اسلامی محفوظ است. مشاوره به لحاظ عرفی، انزل مراتب وجود می‌دانیم. تعریفش تقریباً روشن است. کمک گرفتن در مشکلات، بخشی از مفهوم مشاوره است، نه همه‌ی آن. چون مشاوره‌ی اسلامی می‌گوییم، باید نظریات اسلام را در مشاوره رعایت کنیم.

## 5- ارکان مشاوره‌ی اسلامی

مشاوره‌ی اسلامی، سه ضلع دارد: اسلام و خدا، مشاور و مُراجع. این مشاوره به گونه‌ای است که گفتمان مشیر و مستشیر بر اساس اسلام است. مجموعه‌ی آنچه در اسلام آمده است، نظر اسلام است؛ نه تنها چند روایت. به قدر اطمینان خاطر باید بررسی کنیم. مشاوره‌ی اسلامی، همان خصوصیات اسلام را دارد: جامع، جهانی و جاودان. قابل تخلف نیست.

فرایند مشاوره‌ی علمی اگر به مشاوره‌ی اسلامی ختم نشود، ارزش و کارایی ندارد. مشاوره، یک ضرورت است و یک پیوند الهی است و آغازش از حضرت حق شروع شده است. همگانی است. به امید روزی که مشاوره‌ی اسلامی نهادینه شود.

#### 6- خصوصیات مشاور اسلامی و دینی

مشاور اسلامی با آداب، مراجع را می‌پذیرد و با حساب و کتاب است. مشاور اسلامی، دارای احاطه‌ی علمی و عملی است. مشاوران هرچه صاحب نفس سلیم باشند، هم خود سالم می‌مانند و هم بهتر کمک می‌کنند. مشاور باید همیشه در دسترس باشد. چطور پزشک در دسترس است؟ دیروقت دیدم که یکی از فضلا زنگ می‌زند و اضطرار داشت. گفت نیمه شب اختلاف پیدا کردیم. گفتم فلان کار را انجام دادید و باید این کارها را انجام دهید. بعد از مدت کوتاهی زنگ زد و گفت که الحمدلله رفع شد.

#### 7- ابعاد مشاوره‌ی اسلامی

مشاوره‌ی اسلامی، ابعاد مختلفی دارد. ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری دارد که در جلسه‌ی آینده، بحث خواهد شد.

---

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۷۲، ص ۳۴۰.

[2] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الکلینی، ج ۴، ص ۴۳.

[3] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۷۴، ص ۵۳.